

# شهری چون بهشت

## نوشته سیمین دانشور



شرکت سهامی انتشارات خوارزمی

## قلم انداز

کتاب حاضر، شهری چون بهشت، اولین بار در دیماه ۱۳۲۰ چاپ شد و منتشر گردید. چاپ دومش در سال ۱۳۵۲ به انتشار گذاشته شد. مطلقاً در آن دستنویس بود و همان طور که بود، دستنویس است. اینک عرضه می‌گردد، یادگاری است از دوران سید احتشاق و نموداری است از اجتماعی که در آن زیست‌نام و زندگی با تجربه کرده‌ام. بیشتر شخصیت‌های داستانش واقعی است و با آنها شخصاً برخورد داشته‌ام. اولین اثرم یک مجموعه داستان بود زیر عنوان «آتش خاموش» که در سال ۱۳۲۶ منتشر گردید. داستانهای آن مجموعه، خام و ناپخته و فاقد سلیقه و نثری و نثری اجتماعی بود چرا که فاقد تجربه کافی در این فن بودم. (شیراز) در سال ۱۳۲۸ از چاپ درآمد و مجموعه داستانهای سه‌گانه سلام کیم،

## فهرست

- |     |                |
|-----|----------------|
| ۷   | قلم انداز      |
| ۹   | شهری چون بهشت  |
| ۳۵  | عید ایرانیها   |
| ۴۵  | سرگذشت کوچه    |
| ۶۷  | بی بی شهربانو  |
| ۸۹  | زایمان         |
| ۱۰۵ | مدل            |
| ۱۲۵ | یک زن با مردها |
| ۱۴۵ | در بازار وکیل  |
| ۱۶۹ | مردی که برنگشت |
| ۱۸۵ | صورتخانه       |

## قلم انداز

کتاب حاضر، «شهری چون بهشت»، اولین بار در دیماه ۱۳۴۰ چاپ شد و منتشر گردید. چاپ دومش در سال ۱۳۵۴ به انتشار گذاشته شد. مطلقاً در آن دست‌نبردهام و همان طور که بوده‌است اینک عرضه می‌گردد. یادگاری است از دوران سیاه اختناق و نموداری است از اجتماعی که در آن زیسته‌ام و زندگی را تجربه کرده‌ام. بیشتر شخصیت‌های داستان‌هایش واقعی است و با آنها شخصاً برخورد داشته‌ام. اولین اثرم یک مجموعه داستان بود زیر عنوان «آتش خاموش» که در سال ۱۳۲۷ منتشر گردید. داستانهای آن مجموعه، خام و ناپخته و فاقد جهان‌بینی فلسفی و دید اجتماعی بود چرا که فاقد تجربه کافی در این فن بودم. «سووشون» در سال ۱۳۴۸ از چاپ درآمد و مجموعه داستانهای «به کی سلام کنم؟» اخیراً به چاپ سپرده شده‌است. پس کارنامه هنریم چهار ورق بیشتر نخورده‌است. علتش این است که سالیان دراز معلم بوده‌ام و هر کس معلمی کرده‌باشد می‌داند که چنین اشتغالی آدم را سخت خالی می‌کند. تو از چاه ذهنت هر چه آب زلال روان داری بیرون می‌کشی به این امید که شیفتگان دانش را تا آنجا که بتوانی سیراب کنی. عصاره تجربه‌هایت را در اختیار شنوندگانت می‌گذاری تا شاید بتوانی به دل و جان آنها راهی بیابی، شاید هم نتوانی. بعلاوه من هم همچون بسیاری از معاصرانم که آتشیهای خاموش روزگار دراز بگیر و ببند بودند قربانی ترجمه شدم، چرا که سانسور وجود داشت و به‌علت غربزدگی ترجمه از آثار غربی خواننده بیشتری را جلب می‌کرد. اما امروز که به گذشته می‌نگرم می‌بینم احتمال زیاد دارد که ترجمه‌های همان روزگار چه بسا نویسندگان بسیاری را رهنمون بوده‌است. چه بسا جای پای بوده‌است برای قدم‌زدن نویسندگان تازه‌کار یا سیاه‌مشقی بوده‌است برای خودم. علت دیگر کم‌کاریم این است که متأسفانه انضباط ندارم و تا حالی